



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۰/۰۸/۰۴

رنگریز

تقصیر از کیست؟

"ذلک الكتاب لاریب فیه هدی للمتقین"
در آن چیزی که من گفتم نباید شک کنید
///

در کشور های شبیه کشور ما و از آن جمله ما افغانها همیشه عادت داریم که بار گناهان و بار نادانی های ما را به گردن دیگران بیندازیم:
"وای مردم! کار کار انگلیس و آمریکا و پاکستان و ایران است..."
در اینکه انگلیس و آمریکا و پاکستان و ایران در حق کشور ما و سایر مردم منطقه و دنیا جنایاتی بزرگی انجام داده اند و سبب بدبختی های زیادی از مردم جهان و منطقه شده اند هیچ شکی نیست. اما نباید با یک زشتی، زشتی دیگر را پوشاند و یا تبرئه کرد.
در افغانستان یک ضرب المثل است: یک جوال دوز بخود، یک کارد به دیگران — یک سوزن بخود یک جوال دوز به دیگران ..
شاعری گوید:

برو قوی شو اگر راحت جهان طلبی که در نظام طبیعت ضعیف پامال است

ما همیشه در محکومیت آمریکا و انگلیس و غیره گپ می زنیم. ممکن است این در بسا موارد درست باشد. اما بهیچوجه نمی تواند عقب مانی های ذهنی و فرهنگی ما را توجیه کند و ما را در دادگاه زندگی برائت ببخشد. وجود آنها یک بخش و یک روی سکه است. روی دیگر سکه خود ما هستیم. تا اسب است، اسب سوار هم است، سوار کار زیاد است، ما نباید اسب باشیم، ما نباید ضعیف باشیم، ما نباید ناتوان باشیم. مسلماً که بچه را ماهی می خورد، آهو را پلنگ می خورد. دنیا و جهان و تا جایی سیر تکامل اجتماعی، روی تنازع برای بقا بنا شده است. اگر ضعیف باشی دیگران ترا می خورند.
بدینصورت هموطنی که در فکر بیرون شدن ازین بحران عمیق عقب ماندگی هستی این را بدان که یک طرف قضیه ما هستیم. نه تنها یک طرف قضیه که مهمترین طرف قضیه ما هستیم.
کرم سبب از خود سبب و از درخت است. تا زمانیکه ما بالای خود مسلط نباشیم، دوست و دشمن خود و نقص و فایده ی خود را نشاناسیم و علت اصلی عقب ماندگی ذهنی و فرهنگی خود را درک نکنیم حال ما همین خواهد بود. یک سوال بسیار ساده و کوچک ولی ظریف را را بیابید مطرح کنیم؟ چرا اروپا و فرهنگ اروپایی در جهان این طور پیشرفت کرده است و ما نه کرده ایم؟
چرا آنها قوی تر از ما هستند؟
چرا و چرا های دیگر؟
آیا گاهی این را از خود سوال کرده ایم؟
و مهمتر از همه از خود پرسیده ایم که پس راه قوی شدن در چیست و دیگران چگونه قوی شده اند؟
از قرن ۱۶ به این سو مباحث مردم اروپا را دنبال کرده اید؟ مباحث فلسفی، جد و جهد روشنفکران را و قوی بودن افکار فلسفی مردم اروپا را نسبت به مردم آسیا هرگز از خود سوال کرده اید؟

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

دوستان چرا چه شده است؟ آیا در دنیای ما مسلمانها یک آدمی مثل ولتر دیده اید؟ یک آدمی مثل ژان ژاک روسو، دیدرو، مونتسکیو و کانت دیده اید؟ کسانی که در باره مسایل فرهنگی، مسایل آداب و تربیتی و مخصوص در مورد اندیشیدن و چگونه اندیشیدن چیزی بنویسند؟

آیا ما بعد از "کیمیای سعادت" امام محمد غزالی، کتاب دیگری که در زمینه ی فرهنگی، مدنی باشد، نوشته باشیم؟ هر چند غزالی نیز با تکفیر فلسفه و پیوست به دین ملایان عوض کشودن بن بست های فکری، بیشتر راه تفکر را بست. اما با آنها ما حتی آنچه محدودی را که محمد غزالی در کیمیای سعادت گفته بود نیز قات کرده و در گوشه ای انداختیم و رفت و خلاص شد.

یک کمی بخود آییم، چرا غرب در این ۴۰۰ سال بعد از قرن ۱۶ - ۱۷ - ۱۸، به ترقی و تعالی رسید؟ چرا؟ چرا؟ برای من این سوال مقبولی است، برای شما نمی دانم؟

عصر روشنگری اروپا را که می گویند، موجب اش چه بود؟ موجب اش این بود که متفکران رسیدند به این نتیجه که آیات آسمانی، کتاب های آسمانی برای آسمانها و دنیای پس از مرگ انسان ها می تواند خوب باشد. ما باید قوانین زمینی وضع و درست بکنیم.

بالاخره بعد از رشادت های بسیاری فکری که به مرگ و زندان و تبعید صد ها سنت شکن و اندیشه گر منجر شد، از قلب انقلاب فکری روشنگران و انقلاب سیاسی فرانسه، جمهوری فرانسه بوجود آمد.

آنها جمهوری فرانسه را در جهان ایجاد کردند و گفتند که کلیسا، — به جای خود باش و قوانین زمینی به جای خودش باشد. قوانین الهی، قوانین آسمانی برای فرشتگان آسمانی و آسمانها خوب است و برای مناسبات انسان ها با دنیای پس از مرگ، نه برای زندگی اجتماعی و مناسبات زمینی.

قبل از آن نهضت بزرگی رخ داد بود، هر چند که دانشمندان و روشنگران قتلگاه ها و زندان ها را انباشته کرده بودند اما از حرکت و اندیشه ورزی باز نمی ماندند و پیهم دنیای تفکر را به شورش دعوت می کردند.

سوال می شد که: کره زمین می چرخد یا نه؟ جان ها باخته شد، جان هوس و جوردانو برنو را در آتش انداختند و نزدیک بود زبان گالیله را ببرند. روشنفکران حاضر شدند خودشانرا آتش بزنند اما ازینکه تسلیم افکار متحجر دینی شوند ابا ورزیدند. اسپینوزا را پدر و مادرش از ارث محروم کرد. خاخام های یهودی در آمستردام هالند نشستند و لعنت نامه یا نفرین نامه بزرگ برای اسپینوزا درست کردند:

لعنت بر اسپینوزا، لعنت بر اسپینوزا هنگام خواب - بیداری - قدم زدن. کتاب های اسپینوزا را در هر کجای جهان یافتید، آتش بزنید و ...

هر چند اسپینوزا خداشناس هم بود اما جرم اش چی بود؟ اندیشیدن اما نه مثل دیگران. اسپینوزا "لعنت نامه" و نفرین نامه را پذیرفت اما از آنچه می اندیشید پا پس نکشید و از حرفش بر نگشت. اسپینوزا گفت: موسی و عیسایی اصلا در کره زمین بوجود نیامده است. می خواهید مرا بکشید، بکشید، چنین چیز های نبوده است. بروید تاریخ، یونان، مصر، روم، هندوستان ووو را بخوانید، اصلا چنین موجوداتی نبوده است. بعد ها زیگموند فروید در قرن بیستم با صراحت گفت: همچو چیزی وجود خارجی ندارد. نگذارید مردم در بین این افسانه های واهی سرگردان بمانند.

ت ما ۴۰۰ سال بعد از نهضت روشنگری، در حالیکه بزرگانی چون فویر باخ، مارکس و نیچه و دیگران قیام کردند و به اهداف بزرگی هم رسیدند، اما روشنفکران ما ترسیدند و دایره اندیشه های کهنه خود را پیچیدند.

ما ۴۰۰ سال بعد از عصر روشنگری یا می خواهیم حاکمیت جهادی - طالبانی درست کنیم و یا اگر ضد حاکمیت آنچنانی هستیم همان افکار را در سر حفظ می کنیم و بد تر از آن، از همان زباله های تاریخ برای خود قهرمان می سازیم، ۴۰۰ سال بعد از عصر روشنگری در حالیکه روشنگران آن عصر به انسان و ماهیت اجتماعی انسان در مجموع اندیشیدند ما می آئیم علاوه بر قید و بند دین و سایر عقب ماندگی ها، تسلیم نوع عقب مانده ترین آن یعنی به قوم گرایی رو می آوریم. در حالیکه، پیوند با قوم هیچگونه رابطه به اراده و اندیشه انسان ها نداشته و صرف ثمره طبیعت بر پایه قانونمندی هایش است و انسان نمی تواند در انتخابش نقش داشته باشد. فرو کاستن اندیشه تا حد تسلیم شدن به جبر طبیعی یکی از بد ترین انواع سقوط فکریست.

بعد از ۴۰۰ سال هنوز در کوچه های کابل زن ها در خانه ها زندانی می شوند، فرخنده را به آتش می کشند و می سوزانند. با فرخنده چه کار کردند، تا توانستند زند، زیر موتر کردند و بعد سوزاندند. چه وقت؟ همین دیروز ... هنوز خونس بر جاده شاه دوشمشیره خشک نشده است.

اما از فردای آنکه ملای فاسدی کشتن فرخنده را حلال دانست تا کنون رمه رمه نماز گزاران در پشت سرش قرار می گیرند و یکی از خود نمی پرسد که اگر قانونی نیست که این انسان فاسد را به دادگاه بکشاند حداقل خود می تواند که در خانه یا مسجد دیگری نماز بخوانم و این ننگ را نپذیرم. نمی پرسد برای اینکه اندیشیدن را نمی داند. خوب حالا بگویید، این تقصیر از امریکاست؟ از انگلیس است؟

